

موسی و بوته‌ی مشتعل  
درس ۱۰: سایه‌ای از مسیح  
دکتر آر. سی. اسپرول

به نظرم درسته که بگیم بزرگ‌ترین مأموریتی که تا حالا در تاریخ جهان انجام شده، مأموریت خداوند عیسی مسیح و رهایی قومش از گناهه. اما باید بگم دومین عمل مهم رهایی که تا حالا در تاریخ انجام شده، و دومین مأموریت سختی که خدا به انسان‌ها داده، مأموریت خدا به موسی هست.

منظورم اینه که ما اونقدر با این داستان خودمونی شدیم که فکر نمی‌کنم بتونیم طعم رنجی که موسی باید شخصاً از اون عبور می‌کرد را درک کنیم، چون عظمت وظیفه‌ای که خدا در مقابلش گذاشت، فهم و قلبش رو کوید.

دوباره، به این تبادل از بوته‌ی مشتعل برمی‌گردیم جایی که بعد از اینکه خدا نام قدوسش رو به موسی آشکار می‌کنه، می‌گه: "این است نام من تا ابدالابد، و این است یادگاری من نسلا بعد نسل." ما هنوز در باب ۳ خروج هستیم. بعد خدا گفت: "برو و مشایخ بنی‌اسرائیل را جمع کرده، بدیشان بگو: یهوه خدای پدران شما، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، به من ظاهر شده، گفت: هر آینه از شما و از آنچه به شما در مصر کرده‌اند، تفقد کرده‌ام، و گفتم شما را از مصیبت مصر بیرون خواهم آورد، به زمین کنعانیان و حتیان و اموریان و فرزبان و حویان و یبوسیان، به زمینی که به شیر و شهد جاری است."

و سخن تو را خواهند شنید، و تو با مشایخ اسرائیل، نزد پادشاه مصر بروید، و به وی گوید: یهوه خدای عبرانیان ما را ملاقات کرده است. و الان سفر سه روزه به صحرا برویم، تا برای یهوه خدای خود قربانی بگذرانیم."

حالا خدا هنوز با موسی صحبت می‌کنه و می‌گه: "من می‌دانم که پادشاه مصر شما را نمی‌گذارد بروید، و نه هم به دست زور آور. پس دست خود را دراز خواهم کرد، و مصر را به همه‌ی عجایب خود که در میانش به ظهور می‌آورم خواهم زد، و بعد از آن شما را رها خواهد کرد. و این قوم را در نظر مصریان مکرم خواهم ساخت، و واقع خواهد شد که چون بروید تهیدست نخواهید رفت. بلکه هر زنی از همسایه خود و مهمان خانه خویش آلات نقره و آلات طلا و رخت خواهد خواست، و به پسران و دختران خود خواهید پوشانید، و مصریان را غارت خواهید نمود."

حالا اگه من اونجا ایستاده بودم و این پیغام رو از بوته‌ی مشتعل می‌شنیدم، در فکر می‌گفتم: "این تنها کاری هست که باید انجام بدم؟ تو به من میگی برم و به این قوم بگم تو در بوته‌ی مشتعل بر من ظاهر شدی و اونها باید در بزرگ‌ترین حمله‌ی پرمخاطره‌ی تاریخ جهان علیه قدرتمندترین پادشاه در صحنه‌ی جهان، از من پیروی کنند. و اونها از من پیروی می‌کنند؟"

این فکر منه، و فکر نمی‌کنم از فکر موسی دور باشه، حتی بعد از اینکه خدا اطمینان داد که: "من می‌دونم فرعون اجازه نمیده که برید. می‌دونم او با شما مقابله می‌کنه. اما من قدرتم رو علیه فرعون آشکار می‌کنم، تا جایی که اجازه میده برید تا بتونید به این کوه برید و من رو پرستش کنید."

حالا دوباره، این رو از دست ندید؛ نکته‌ی خروج فقط رهایی قوم از ظلم و ستم نبود، اونها رو فقط از یک چیز رهایی نمی‌داد، بلکه به سوی چیزی می‌برد. از بردگی به پرستش. و این به شکلی والاتر، در کار نجات مسیح در عهدجدید صدق می‌کنه. ما فقط با فیض خدا برای نیازهامون نجات نیافتیم، بلکه خوانده‌شدگان او هستیم تا او رو پرستش کنیم. هدف اینه. این نکته‌ی نجات شماسست که خداوند، خدای خود رو پرستش کنید.

برای همین، مثلاً نویسنده‌ی عبرانیان می‌گه: "از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم"، ولی آمارها به ما می‌گن که هر یکشنبه، یک چهارم قوم خدا در کلیسا نخواهند بود. چرا؟ ما به کلیسا نمی‌ریم که فقط شرکت کرده باشیم. ما به کلیسا می‌ریم، چون او ما رو نجات داده و قوم خداوند باید این رو بگن. ما با دل‌های مملو از احترام و ستایش می‌ریم، به مشارکت قوم خدا می‌ریم که خدا رو پرستش کنیم.

اما موسی این رو می‌شنوه و در کشمکشه، همونطور که در ابتدای باب ۴ می‌بینیم. به چیزی که می‌خونیم گوش کنید. "آنگاه موسی به خدا گفت: "اگر بنی اسرائیل مرا نپذیرند و سخنان مرا باور نکنند و بگویند: "چگونه بدانیم که خداوند بر تو ظاهر شده است؟" حالا این چه بازجویی‌ای هست. موسی از خدا می‌خواد بعضی احتمالات رو در نظر بگیره که شاید تا اون موقع بهشون فکر نکرده بود. "خدایا فرض کن که این قوم به من گوش نکنند و بگن: "حتماً، موسی. تو در بیابان مدیانه چی دود کردی؟" و موسی فکر می‌کنه، من باید چی کار کنم؟ باید به سراغ این قوم برم و بگم: "ما مصر رو ترک می‌کنیم. به سرزمین شگفت‌انگیزی از شیر و شهد می‌ریم. دیگه بردگی تموم میشه. ما آزاد میشیم." و اونها می‌گن: "از کجا می‌دونی؟"

و من می‌گم: "خُب، بهتون می‌گم... و بعد، باید به سراغ فرعون برم و درِ کاخش رو بزنم و وقتی مجلس نشین میاد و می‌گه: "تو کی هستی؟" می‌گم: "اسم موسی هست." او می‌گه: "من تو رو نمی‌شناسم، اما داستانی درباره‌ی یک فراری به این اسم شنیدم که هنوز آزاده. تو قرار ملاقات داری؟" نه. "پس چی باعث شد که فکر کنی می‌تونی بیایی اینجا و با فرعون حرف بزنی؟" خُب، می‌دونی، من با این بوته در مدیانه صحبت کردم."

پس موسی سعی می‌کنه به همه‌ی اینها پردازه و به خدا می‌گه: "به این فکر کن. فرض کنیم که قوم، حرف من رو باور نکنند یا به صدای من گوش نکنند؟ فرض کنیم که بگن: "خداوند بر تو ظاهر نشده." حالا این سؤال موسی هست: من چطور می‌تونم کسی رو قانع کنم، قوم اسرائیل و فرعون رو قانع کنم که کلام تو رو اعلام می‌کنم؟ چطور می‌تونم ثابت کنم که این پیغام چیزی نیست که در گرمای بعدازظهر بیابان، تو خواب دیدم، بلکه حقیقت خالصی رو اعلام می‌کنم که تو به من دادی؟

شما چه جوابی به این می‌دید؟ آیا موسی باید به قوم بگه: "خُب، این تجربه‌ی منه. شما باید فقط با ایمان این رو بپذیرید؟" یا "فرعون، شاید باورت نشه، اما یک نفس عمیق بکش و با جهش ایمان، به درون تاریکی، به پرتگاه بپر، و شاید به این نتیجه برسی که واقعاً خداوند خدای قادر مطلق، نویسنده‌ی این پیغامه."

این کاری نبود که خدا از موسی خواست. به نظرم، خیلی برای ما مهمه که درک کنیم چطور خدا به این سؤال موسی جواب داد. در آیه‌ی ۲ به این گوش کنید. "پس خداوند به وی گفت: «آن چیست در دست تو؟» گفت: «عصا.» گفت: «آن را بر زمین بیانداز.» و چون آن را به زمین انداخت، ماری گردید و موسی از نزدش گریخت. پس خداوند به موسی گفت: «دست خود را دراز کن و دمش را بگیر.»

چی؟ "خدایا این مار سمی هست. می‌خواهی بگیرمش؟" خدا گفت: "این چیزیه که گفتم. دستت رو دراز کن. دستت رو بیرون بیار. به این مار نزدیک شو و دمش رو بگیر." باشه. پس دستش رو دراز کرد و اون رو گرفت. دوباره، در دستش به عصا تبدیل شد. خدا گفت: "تا آنکه باور کنند که یهوه خدای پدران ایشان، خدای ابراهیم، خدای اسحاق، و خدای یعقوب، به تو ظاهر شد." من به تو این توانایی رو میدم که این عصا رو به مار تبدیل کنی تا این قوم باور کنند که تو واقعاً کلام من رو اعلام می‌کنی."

می‌دونید من دائماً بین مردم چی می‌شنوم؛ اونها میگن: "اگه فقط می‌تونستم یک معجزه ببینم، به من ثابت می‌کرد که خدا وجود داره." می‌دونید، معجزات در کتاب مقدس برای این نبود که قوم رو نسبت به وجود خدا متقاعد کنه. وجود خدا، خیلی پیش از اینکه معجزاتی باشه، ثابت شده.

هدف از معجزه در کتاب مقدس، اثبات وجود خدا نیست، بلکه اثبات مشروعیت و اعتبار نماینده‌ی مکاشفه هست. کسی که خدا برای اعلام کلامش مأمور کرده. هدف از معجزه، تأیید پیام‌آور کلام خداست. این رو در سراسر کتاب مقدس مشاهده کنید. می‌دونید، ما تمایل داریم کتاب مقدس رو طوری بخونیم که انگار معجزات پشت هر بوته‌ای و یک روز در میان، توسط همه در تاریخ انجام می‌شدند. اما در واقع، اگه به ظهور معجزات در کتاب مقدس نگاه کنید، اونها دسته بندی شدند. اینجا همه‌ی این معجزاتی رو که موسی در مقام میانجی گریش انجام داد، داریم.

و بعد، معجزات خیلی کمی در طول قرن‌ها اتفاق افتاد. تا کی؟ تا عیسی نه. تا ایلیا. این دوره‌ی بعدی رهایی در تاریخه که یک دسته معجزات داره. آیا جالب نیست که خدا شریعت رو تأیید می‌کنه و بعد انبیا رو با اعطای قدرت‌های معجزه‌آسا تأیید می‌کنه. بعد، از یونس، حبقوق، حزقیال یا انبیای عهدعتیق، چیزی درباره‌ی معجزاتی که انجام دادند، نمی‌شنوید؛ تا اینکه دوباره، دنیا با ظهور عیسی با معجزات فروزان شد.

پس به این توجه کنید، یک نقطه‌ی مرکزی خاص برای دسته‌ی معجزات در تاریخ کتاب مقدس هست، همه‌ی اینها پیرامون مسأله‌ی کلام خداست. پس بعد از این معجزه‌ای که خدا به موسی میده، این رو اضافه می‌کنه: "و خداوند دیگر باره وی را گفت: «دست خود را در گریبان خود بگذار [مثل ناپلئون].» چون دست به گریبان خود

برد، و آن را بیرون آورد، اینک دست او مثل برف مبروص شد. پس گفت: «دست خود را باز به گریبان خود بگذار.» چون دست به گریبان خود باز برد، و آن را بیرون آورد، اینک مثل سایر بدنش باز آمده بود.

«و واقع خواهد شد که اگر تو را تصدیق نکنند، و آواز آیت نخستین را نشنوند، همانا آواز آیت دوم را باور خواهند کرد. و هر گاه این دو آیت را باور نکردند و سخن تو را نشنیدند، آنگاه از آب نهر گرفته، به خشکی بریز، و آبی که از نهر گرفتی بر روی خشکی به خون مبدل خواهد شد.»

این دقیقاً همون چیزیه که در مجموعه‌ی بلایا بر مصریان رخ داد، بلایایی که طراحی شده بود تا به فرعون نشون بده که موسی رویاپردازی نیست که رویای مسخره‌ای داشته باشه، بلکه موسی کلام خداوند، خدای قادر مطلق رو اعلام می‌کنه. ما به عهدجدید می‌رسیم، جایی که بزرگ‌ترین شعله‌ی معجزاتی که تا حالا در تاریخ ثبت شده، در طول خدمت عیسی اتفاق می‌فته.

و هدف خدمات عیسی، اثبات وجود خدا نیست، برعکس، آیا می‌دونید چه کسی واقعاً فهمید که چرا عیسی این معجزات رو می‌کرد، دلیل اصلیش چی بود؟ این مرد شبانه پیش او اومد. اسمش نیقودیموس بود. و گفت: "ای استاد می‌دانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده‌ای زیرا هیچکس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید." حالا در این مقطع، الهیات نیقودیموس، حداقل در این مقطع، بعداً کمی مشکوک میشه؛ اما در این مقطع، الهیاتش کاملاً درست بود.

اونقدر درست بود که دشمنان عیسی، مثل فریسیانی که معجزات مسیح رو انکار نکردند، ولی به طرز خطرناکی به کفر علیه روح‌القدس نزدیک شدند، وقتی قدرت معجزات عیسی رو نه به خدا، بلکه به شیطان نسبت دادند. انگار شیطان می‌تونست علیه شیطان عمل کنه.

یکی از صحبت‌هایی که همیشه با مردم دارم، اینه که آیا شیطان واقعاً می‌تونه معجزه کنه. و من میگم: "نه، نه، نه. هزاران بار نه." شیطان هرگز در زندگیش معجزه نکرد. حالا آیا کتاب مقدس علیه نشانه‌های فریب دهنده‌ی شیطان صحبت نمی‌کنه، که اگه ممکن بود، حتی برگزیدگان رو فریب می‌داد؟ اما این نشونه‌ها چطور توصیف شدند؟ آیات و نشانه‌های دروغین.

به این معنا نیست که اونها معجزات حقیقی هستند که برای اهداف شیطانی اجرا شدند. نه. اینها نشانه‌های حقیقی نیستند که برای دلیل بدی به کار برن. اینها نشانه‌های دروغین، عمل دروغین و حقه هستند؛ متحیرکننده‌ترین شعبده بازان رو در این دنیا می‌بینید، اما اینها حقه هستند. چون این چیزیه که هرگز نمی‌تونیم فراموش کنیم؛ شیطان، خدا نیست. شیطان نمی‌تونه کارهای خدا رو انجام بده. معجزات واقعی که خدا به کار می‌بره تا پیام آورانش رو تصدیق کنه و نمایندگان مکاشفات رو تصدیق کنه، اعمالی هستند که فقط خدا می‌تونه انجام بده.

مثلاً از هیچی، چیزی رو بوجود میاره. مردگان رو زنده می‌کنه. شیطان نمی‌تونه این کار رو بکنه. شیطان نمی‌تونه از هیچی، چیزی رو خلق کنه. شیطان نمی‌تونه کاری کنه که سر تیر شناور بشه. شیطان نمی‌تونه قانون طبیعت رو کنترل کنه. او فقط یک شعبده بازه. یک شعبده باز خوب، ولی شیرین. به خوبی تردستی می‌کنه، اما تردستی او کاملاً شیرانه هست. و ما می‌بینیم که این در رویارویی موسی با شعبده بازان دربار فرعون اتفاق می‌فته. چه اتفاقی می‌فته؟ موسی عصایی رو که خدا بهش داد، بر میداره و بر زمین می‌ندازه. اون رو به مار تبدیل می‌کنه و شعبده بازان فرعون فقط خمیازه می‌کشن. اونها میگن: "این بهترین کاری هست که می‌تونن انجام بدی؟" پس همه‌ی اونها عصاهاشون رو روی زمین انداختند و همگی به مار تبدیل شدند. چطور این کار رو کردند؟ قدیمی‌ترین حقه‌ی معمول تاریخ.

همه‌ی این مردها، عصاهای خودشون رو داشتند و درون هر عصا، یک مار بود. این مارها همیشه اونجا بودند. اونها عصاها رو به مار تبدیل نکردند. عصا رو شکستند، پس مارهایی که اونجا بودند، تونستند بیرون بیان. و اونها فکر کردند موسی این کار رو می‌کرد، او مارش رو داخل عصا پنهان کرده. نه، نه. مار موسی واقعی بود.

اونها مارهاشون رو می‌آوردند. موسی مار خودش رو زمین می‌ندازه و مارش همه‌ی مارهای دیگه رو می‌خوره، و این پایان بازی بود. اونها حریف موسی نبودند، چون حریف خدا نبودند. و همه‌ی حقه‌ها و توطئه‌های شعبده بازان دربار فرعون نمی‌تونستند واقعاً نیل رو به خون تبدیل کنند یا بلایا رو بیارند و قطعاً قدرت فصیح رو نداشتند. پس ما این معجزات رو در عهدجدید می‌بینیم که یک هدف بدیهی از شفای بیماران، زنده کردن مردگان، خدمت به رنجدیدگان و همه‌ی کارهایی که اعمال شفقت‌آمیزه داره. اما در نهایت، این معجزات، تصدیق و تایید می‌کنند که عیسی کلمه‌ی خداست، عیسی حقیقت رو اعلام می‌کنه، هیچ دیوی نمی‌تونه این رو کپی کنه.

پس ما در این بوته‌ی مشتعل، مکاشفه‌ی شخص خدا، مکاشفه‌ی قدرت خدا و مکاشفه‌ی جاودانگی خدا، مکاشفه‌ی شفقت خدا، مکاشفه‌ی نجات خدا و حالا نهایتاً مکاشفه‌ی حقیقت خدا رو می‌بینیم.